

پیشوایی جامعه‌ی مسلمین در دیدگاه‌های اهل سنت و شیعه

حسین حیدری

استادیار دانشگاه کاشان

چکیده:

این مقاله درباره‌ی اختلاف نظر در باب شرایط انتخاب و صفات لازم برای پیشوایی جامعه‌ی اسلامی که نخستین و مهم‌ترین عامل شقاق و اختلاف مابین مسلمانان پس از رحلت پیامبر (ص) تاکنون بوده است، به بحث و بررسی پرداخته و پاسخ و راه حلی نیز ارائه می‌کند و دلیل اصلی این اختلاف دیدگاه‌ها را در اختلاف بنیادین باورهای شیعه‌ی امامیه در اتحاد رهبری دینی با رهبری دنیوی جامعه می‌داند و وجود مرزبندی قاطع مابین همه‌ی فِرَق اهل سنت با شیعه‌ی امامیه را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خلافت، امامت، رهبری، شیعه‌ی امامیه، مرجئه، اشاعره

زمینه‌ی تاریخی

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، گروهی از مهاجرین و انصار در سقیفه‌ی بنی‌ساعده گرد آمدند تا خلیفه‌ی پیامبر را برگزینند. بین مهاجرین و انصار در انتخاب خلیفه اختلاف افتاد زیرا هر گروه، مقام خلافت را شایسته‌ی خود

می‌دانستند، تا آن‌که ابوبکر روایتی از پیامبر نقل کرد: «الْأَثَمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ»؛ پس از نقل این حدیث، انصار از ادعای خود دست کشیدند و بعد از پیش‌نهاد و بیعت عمر، عموم حاضرین در آن سقیفه با ابوبکر بیعت کردند (مقالات الاسلامیین، صص ۲-۳).^۱

گرچه خلافت ابوبکر، به ویژه پس از بیعت مصلحت‌اندیشانه‌ی علی بن ابی‌طالب (ع)، مقبولیت عام یافت، ولی روزهای نخستین خلافت او، سخت جنجال‌برانگیز بود. مخالفان او از یک طرف، گروهی از انصار بودند که نمی‌خواستند حاکمیت مهاجران را گردن نهند و از طرف دیگر، برخی از قریشیان و در رأس آن‌ها ابوسفیان، طایفه‌ی ابوبکر را پست‌تر از آن می‌دانستند که بر طوایف برتر قریش حکومت کنند، لذا مدعی خلافت علی (ع) و عباس، عمو و وارث پیامبر، شدند. (اللمع، ص ۱۳۴؛ گوهرمراد، صص ۴۹۸-۴۹۳).^۲ گروه سوم مخالفان، از بنی‌هاشم و پاک‌باختگان علی بن ابی‌طالب بودند و گروه چهارم از مخالفان ابوبکر، طوایف مسلمان خارج از مدینه بودند که بعدها «به اهل رده» معروف شدند.

از گروه‌های یادشده، تنها مخالفت علی بن ابی‌طالب (ع) و هواداران آن حضرت جنبه‌ی پاس‌داری از میراث نبوی داشت. آن حضرت خطاب به اطرافیان

۱ - و نیز رک: الملل و النحل، ج ۱، صص ۳۱-۳۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، صص ۴۵۹-۴۵۵.

۲ - و نیز رک: تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۳۳-۱۳۳۲.

خود چنین فرمود:

«خدا را، خدا را ای مهاجران! قدرت و سلطنت پیامبر را از خانه‌اش بیرون ببرید و در خانه‌هایتان قرار مدهید. اهل آن را از خلافت و چیزی که حق اوست، منع نکنید! ای مهاجران! به خدا سوگند که ما احقّ مردمان بدان هستیم. ما اهل بیت پیامبریم و ما از شما بدان شایسته‌تریم. آیا نه این است که تلاوت‌کننده‌ی کتاب و فقیه در دین خدا و عالم به سنت پیامبر و آگاه از امور رعیت و دفع‌کننده‌ی بدی‌ها از آنان و به تساوی تقسیم‌کننده در بین آنان، از بین ماست؟ به خدا سوگند که او در بین ماست. از هوس‌ها پیروی نکنید که راه خدا را گم خواهید کرد و از حقّ به دور خواهید شد». (الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۲ به نقل از زمینه‌های تفکر سیاسی، صص ۷۴-۷۳).

گرچه به اقتضای مصلحت، علی (ع) و بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت کردند (تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۳۳۶-۱۳۳۵)، ولی ذکر اوصاف مزبور برای امام مسلمین، اعلام ظهور نخستین فرقه‌ی کلامی - موسوم به تشیع - در نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر خاتم (ص) بود. مهم‌ترین پیروان مشهور علی (ع) در این اعتقاد عبارت بودند از: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب، ابی بن کعب و... (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴).

اختلاف مسلمانان در خصوص اوصاف لازم برای امام مسلمین و شرایط آن، چنان‌که شهرستانی نیز گفته است، «بیشترین عامل نزاع‌های خونین اعتقادی در طول تاریخ اسلام بوده است»؛ (الملل و النحل، ص ۳۰).^۱ و اختلاف اساسی شیعه با دیگر مسلمانان، از آن زمان تاکنون باقی مانده و ویژگی برجسته و خاص اعتقادات شیعی را تشکیل داده است. البته در مورد حقایق خلفای پس از ابوبکر، به ویژه عثمان و معاویه و دیگر خلفای اموی، در میان فرقه‌های اسلامی غیرشیعی نیز اختلافاتی وجود داشته، ولی به هر حال این اختلافات و اعتقادات از گونه‌ای دیگر و باور شیعی از سنخی دیگر بوده است.

ما در این مقاله به مقایسه و تطبیق عقاید فرق اسلامی (اشاعره، معتزله، خوارج، مرجئه، شیعی امامیه و زیدیه) با یک‌دیگر و بنیادهای اختلاف‌های شیعی امامیه با دیگر فرق اسلامی در مورد اوصاف، شرایط و دیگر مسایل امامت و خلافت به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

۱ - شیوه‌ی تعیین امام

اهل سنت در تعیین خلیفه‌ی پیامبر، چهار روش را مشروع دانسته‌اند: اول: نصّ پیامبر یا خلیفه‌ی عادل.^۲ دوم: توصیه‌ی خلیفه‌ی قبل، سپس اخذ بیعت

۱ - اعظم خلاف بین‌الامة، خلاف الامامة؛ اذ ماسل سیف فی الاسلام علی قاعدة دینیة مثل ما سل علی الامامة فی کل زمان.

۲ - اشعری خلافت عمر را صحیح می‌داند از این جهت که خلیفه‌ی قبل او را تأیید کرده بود. (الابانه ص ۹۱).

کثیری از مردم از طریق او برای خلیفه‌ی بعد. سوم: مراجعه به شورای حلّ و عقد. چهارم: اجماع امت بر بیعت خلیفه.

باقلانی (م ۴۰۳) خلافت ابوبکر را صحیح می‌دانست زیرا بزرگانی که در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، از قبیل: عمر بن خطاب، ابوعبیده بن الجراح، بشیر بن سعد، اسید بن الخضیر و عمران بن الحصین (التمهید، صص ۴۸۱-۴۸۰)، همه از اهل حلّ و عقد بودند.

بسیاری از خلفای اموی و عباسی از طریق اجماع بیعت امت و یا از طریق شورای حلّ و عقد، به حکومت نرسیدند بلکه با زور تسلط یافته، سپس از مردم بیعت گرفتند. این شیوه‌ی رسیدن به حکومت، مورد مخالفت برخی از اهل تسنن واقع شده است. از بزرگان اهل تسنن، ابوحنیفه (م ۱۵۰) تأکید بسیاری بر شیوه‌ی انتخاب و بیعت عقلایی (اجماع و یا شورای حلّ و عقد) داشته و این عقیده را با وجود به مخاطره افکندن زندگانی خود، اظهار کرده است.^۱

۱ - ربیع بن یونس حاجب منصور عباسی می‌گوید که خلیفه، مالک بن ذئب و ابوحنیفه را به حضور خواست و پرسید: شما درباره‌ی قدرتی که خدا برای حکومت کردن بر مردم به من داده است، چه می‌گویید؟ آیا من سزاوار آن هستم؟... ابوحنیفه جواب داد: «...حقیقت این است که تو خلیفه شده‌ای بی‌آنکه حتی دو تن از اهل فتوی بدان رضایت داده باشند، در صورتی که خلیفه باید با مشاوره و موافقت مسلمانان انتخاب شود. تو می‌دانی که ابوبکر به مدّت شش ماه، از صدور حکم، تن زد تا این که خبر بیعت اهل یمن واصل شد» (تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۳۵) پس از بیرون آمدن آنان از دربار، خلیفه، بدیه‌ای پر از کیسه‌ی زر برای آن دو فرستاد ولی ابوحنیفه آن‌ها را نپذیرفت و گفت: «من اصلاً نمی‌خواهم آن‌ها را لمس کنم، حتی اگر سر مرا ببرید». (مناقب الامام الاعظم، دایرة المعارف، حیدرآباد، ۱۳۲۱ هـ/ ۱۹۰۳ م، ج ۱، صص ۶۵-۶۶. به نقل از تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۳۶)

شیعه‌ی امامیه بر خلاف اهل سنت، امام را معصوم دانسته و مقام امامت را انتصابی و منصوب می‌دانند. زیرا فقط خداوند از درون انسان‌ها و عصمت آنان آگاهی دارد. (اصول کافی، باب حادی عشر، ص ۲۳۲).

۲ - منصوب بودن یا منتخب بودن جانشینان پیامبر (ص)
 بسیاری از علمای مسلمان معتقدند که پیامبر از طرف خداوند یا شخصاً، خلافت هیچ‌یک از صحابه را توصیه نکرده بود؛ ولی گروهی از اهل تسنن و عموم شیعیان معتقدند که پیامبر فرد خاصی از صحابه را برای خلافت تعیین کرده بود. از این دسته، عده‌ای از آنان می‌گفتند: پیامبر، ابوبکر را توصیه فرمود و گروهی معتقد به توصیه‌ی عباس بودند و گروه سوم علی (ع) را توصیه شده برای تصدی مقام خلافت می‌دانستند. ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) معتقد است که برخی از آیات قرآن (نور/۵۵، حج/۴۱، فتح/۱۸، توبه/۸۳، فتح/۱۵، ۱۶) خلافت ابوبکر را پس از پیامبر تصویب کرده است. (الابانه، صص ۹۰-۸۹). او احادیثی را نیز از پیامبر در این باب نقل می‌کند؛ (السنة، باب ۸، الفتن، باب ۴۸).^۱ ولی از جمله پیروان مشرب کلامی او، امام محمد غزالی (م ۵۰۵) نیز گفته است که پیامبر خاتم (ص) هیچ کس را به عنوان خلیفه‌ی خود تعیین نکرده است. (احیاء علوم‌الدین، ص ۱۳۷).

۱ - و نیز رک: مستداین حنبل، ج ۵، ص ۲۲۰ (به نقل از حاشیه‌ی الابانه)

راوندیه معتقد بودند که پیامبر (ص) عباس بن عبدالمطلب را به عنوان امام منصوب فرموده‌اند و عباس، امامت پسرش عبدالله را اعلام کرده و عبدالله نیز امامت فرزندش علی بن عبدالله را تا آن‌که به خلافت ابی جعفر المنصور عباسی رسیده است. (الابانه، ص ۹۰).

شیعه‌ی امامیه به استناد روایات منقول در آثار فریقین، بر آن است که پیامبر، علی (ع) را به عنوان امام و خلیفه‌ی پس از خود، تعیین کرده بود، از جمله احادیث مورد استناد شیعه حدیث «غدیر خم» است. (الغدیر، ج ۱، صص ۹-۱۲؛ النکت الاعتقادیه، صص ۱۱۹-۱۲۳). و احادیث مشهور دیگر از قبیل احادیث ثقلین (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳)، منزلت (احقاق الحق، ج ۵، صص ۱۳۳-۱۳۴)، استخلاف در مدینه (کشف المراد، ص ۳۹۶)، و حدیث انذار (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۶۸)^۱ بر همین معنی تأکید دارند.

شیعه هم چنین بعضی از آیات قرآن، مانند آیه‌ی: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/ ۵۵) را دال بر امامت علی (ع) می‌داند.

نظام معتزلی نیز معتقد بود که پیامبر، امامت را بر علی (ع) نص فرموده ولی عمر آن را پوشیده داشت. (الملل و النحل، ص ۵۷).

۳ - شرط نسب در پیشوایی مسلمین

غالب اهل تسنن و تشیع، بنا بر روایت مذکور معتقد بوده‌اند که امام مسلمین باید از نسل قریش از فرزندان نصر بن کنانة بن خزیمة بن مدركة بن الیاس بن منصور بن نزار بن معد بن عدنان (الفرق، ۲۵۳؛ الملل و النحل، ص ۱۲۷) انتخاب شود. بغدادی در بیان رکن دوازدهم اعتقاد اهل سنت می‌گوید:

«از شروط امام مسلمین آن است که باید نسب او به قریش از خاندان بنی نصر بن خزیمة بن مدركة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بازگردد. این نظر در مقابل دیدگاه ضراریه است که معتقدند همه‌ی اصناف عرب، موالی و عجم می‌توانند شایستگی امامت مسلمین را داشته باشند. و هم‌چنین برخلاف باور خوارج است [زیرا] که آنان با مخالفت با حدیث پیامبر (الأئمة من قریش)، برای رهبری کسانی از قبیل: نافع بن الأزرق الحنفی، نجدة بن عامر الحنفی، عبدالله بن وهب الراسبی، حرقوص بن زهیر البجلی و شیب بن یزید الشیبانی و ... را برگزیده بودند»^۱.

۱ - من شرط الإمامة النسب من قریش و هم بنوا النضر بن خزیمة بن مدركة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان، علی خلاف قول من زعم من الضراریة أن الإمامة تصلح فی جمیع أصناف العرب و فی الموالی و العجم. و خلاف قول الخوارج بإمامة زعمائهم الذین كانوا من ربیعة و غیرهم، کتاف بن الأزرق الحنفی و نجدة بن عامر الحنفی و عبدالله بن وهب الراسبی و حرقوص بن زهیر البجلی و شیب بن یزید الشیبانی و أمثالهم عناداً منهم لقول النبی صلی الله علیه و سلم: «الأئمة من قریش». (البغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱) درباره‌ی عقیده‌ی خوارج رک: الشهرستانی، الملل، صص ۱۱۴-۱۱۶.

باقلائی (متکلم بزرگ اشاعره) درباره‌ی قریشی بودن امام می‌گوید:

این سخن متواتر (لفظی و معنایی) پیامبر(ص) است که فرمودند:

«الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ إِثْنَانِ» (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۵۲؛

مسند، ج ۲، ص ۲۹) و هم چنین وصیت پیامبر به انصار است در آخرین

خطبه که فرمودند: «أَنَا أَوْصِي قُرَيْشًا بِالنَّاسِ وَبِهَذَا الْأَمْرِ وَأَنَا النَّاسِ تَبِعَ

لِقُرَيْشٍ فَبَرَّ النَّاسِ تَبِعَ لِبَرِّهِمْ وَفَاجِرُهُمْ تَبِعَ لِفَاجِرِهِمْ» (مسند ابن حنبل، ج

۱، ص ۵، به نقل از تمهید الاوائل، صص ۴۷۲-۴۷۱).

از معتزلی‌ها، ضراویه، امامت را شایسته‌ی عرب و عجم و حتی موالی می‌دانستند. (الفرق بین الفرق، ص ۲۵۳).

ابومروان غیلان بن مروان دمشقی، از فرقه‌ی مرجئه نیز امامت غیر قریش را جایز می‌دانست. (الملل و النحل، ص ۱۲۷)؛ و ابوحنیفه نیز معتقد بود که بهتر است خلیفه از قبیله‌ی قریش باشد (مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۲، به نقل از تاریخ فلسفه، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ اما اگر شخص غیر قریشی افضل باشد، جایز است که او (غیر قریشی) خلیفه شود؛ چنان‌که عمر در زمان مرگ خود گفته بود: «اگر سالم، بنده‌ی آزادگشته‌ی حدیفه زنده بود، او را جانشین خود می‌ساختم». (طبری، ج ۳، ص ۱۹۲).

۱ - هم چنین از جمله‌ی این حدیث نبوی مذکور در کتاب الشریعه نوشته‌ی امام ابی بکر محمد بن الحسین بن عبداللّه الشافعی (م ۳۶۰) قابل توجه است: فضل الله عزّ و جلّ قریش بسیع خصال لم يعطها احداً قبلهم ولا يعطيها احداً بعدهم. فضل الله عزّ و جلّ قریش انی منهم و ان النبوة فيهم و ان الحجابة فيهم و ان السقاية فيهم و نصروا على الفيل و عبدوا الله عزّ و جلّ عشرتين لا يعبدن احد غيرهم و الامامة فيهم. (کتاب الشریعه، ص ۸۳۵).

شیعه‌ی زیدیه معتقد است هر کس از نسل فاطمه که عالم، زاهد، شجاع و سخی باشد و ادعای امامت کند، امام است و اطاعت او واجب است. تفاوتی ندارد که از اولاد حسین(ع) یا حسن(ع) باشد. (اوائل المقالات، ص ۴؛ الملل و النحل، صص ۱۳۸-۱۳۷).

البته شیعه‌ی امامیه به استناد احادیث پیامبر(ص)، از قریشیان فقط نسل بنی‌هاشم را شایسته‌ی امامت و خلافت دانسته، تعداد آنان را در دوازده نفر منحصر می‌داند که نه تن از دوازده امام، از نسل امام حسین(ع) هستند. (اوائل المقالات، ص ۵).

۴ - عدالت و عصمت رهبری جامعه

شیعه‌ی امامیه معتقد است که امام باید معصوم باشد و گرنه تسلسل پیش می‌آید، زیرا فلسفه‌ی وجود امام برای جلوگیری از ظلم ظالمان و دادخواهی از ظالمان برای مظلومان است و اگر جایز باشد که امام گناه کند، خود او محتاج امام معصومی خواهد بود تا راهنمایی شود.^۱ از جمله دلایل نقلی شیعه‌ی امامیه آیه‌ی «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴) است؛ زیرا کسی که مرتکب معصیت شود، و بدون توبه بمیرد، ظالم به شمار می‌رود. (سیرکلام، ص ۲۷۰).

۱ - رک: شرح باب حادی عشر، صص ۲۲۳ - ۲۲۲؛ مسایل اعتقادی از دید تشیع، محمد حسین مظفر، ترجمه‌ی اشتهااردی، ص ۶۴؛ بررسی مسایل کلی امامت، صص ۱۷۵-۱۷۶ و النکت الاعتقادیه به نقل از ترجمه‌ی فارسی با عنوان اصول اعتقادی، المفید، ص ۱۰۶.

ابوحنیفه بنابر نقل ابوبکر جصاص (فقیه نامدار حنفی) به استناد آیه‌ی مذکور، معتقد بود، همه‌ی کسانی که به نحوی زمام امور مردم را در مسایل مربوط به دین در دست می‌گیرند، باید پرهیزگار باشند و معتقد بود:

«هیچ فرد فاسدی نمی‌تواند، قاضی، حاکم یا مفتی باشد و اگر فرد فاسدی یکی از این شغل‌ها را داشته باشد، احکام و فرمان‌های او را نباید معتبر شمرد، نه شهادت او پذیرفته می‌شود و نه خبری که از پیامبر خدا نقل می‌کند و نه فتوایی که صادر می‌کند». (جصاص، ج ۱، ص ۸۰، به نقل از تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۳۷).

بنابر نقل ذهبی، ابوحنیفه فتوی داد که هر کس از بیت‌المال یا پول مردم (قیء) سوءاستفاده کند یا احکام ناعادلانه صادر کند، سزاوار باقی ماندن بر مسند خلافت نیست و فرمان‌های او اعتباری ندارد؛ و به همین دلیل در مبارزه علیه خلفای جور با زیدیه همکاری می‌کرد و دیگران را به این امر فتوی می‌داد.^۱ در مقابل دیدگاه‌های فوق، عموم اهل سنت، عصمت را در مورد امام شرط نمی‌دانند. (الفرق، ص ۲۵۳). باقلانی از پیش‌روان بزرگ اشاعره به رغم قبول

۱ - و كان أبوحنيفة رحمه الله، يفتي سراً بوجوب نصره زيد بن علي رضوان الله عليهما و حمل المال اليه و الخروج معه على اللص المتغلب المتسمى بالامام و الخليفة كالدوانيقي و اشباعه و قالت له امرأة اشرت على ابني بالخروج مع ابراهيم و محمد، ابني عبدالله بن الحسن حتى قتل. فقال: ليتني مكان ابنك ... (الزمخشري، الكشاف، ج ۱، ص ۳۰۹)؛ یعنی: ابوحنیفه به صورت پنهانی بر واجب بودن یاری مالی و همراهی رزمی با زید بن علی (رض) در مقابله با دزد حاکم، موسوم به امام و خلیفه مانند دوانیقی و امثال او، فتوی می‌داد. زنی بدو گفت: پسر من با اشاره‌ی تو در قیام ابراهیم و محمد (فرزندان عبدالله بن حسن) مشارکت کرد و کشته شد. پس ابوحنیفه گفت: ای کاش من جای او بودم.

افضلیّت خلفای راشدین بر سایر مردم پس از پیامبر، معتقد به عصمت آنان نبوده است: «خلفای راشدین غیر معصوم بودند، چنان‌که خود ابوبکر گفت: أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتُ اللَّهَ فِيكُمْ وَإِذَا عَصَيْتُ اللَّهَ فَلَا طَاعَةَ لِي عَلَيْكُمْ. (الکامل، ج ۲، ص ۳۳۲)»^۱ و نیز از جمله‌ی اقوال عمر بود: لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ وَلَوْلَا مَعَاذُ لَهْلَكَ عُمَرُ. (تمهیدالاول، ص ۲۷۶).

باقلائی، حتی خلع امام فاسق را جایز نمی‌داند: «لَا يُخْلَعُ الْإِمَامُ بِفِسْقِهِ وَظُلْمِهِ بِغَضَبِ الْأَمْوَالِ وَتَنَاوُلِ النَّفُوسِ الْمُحْتَرَمَةِ وَتَضْيِيعِ الْحُقُوقِ وَتَعْطِيلِ الْحُدُودِ» (تمهیدالاول، ص ۱۸۶)؛ امام به دلیل ارتکاب فسق، ظلم، غصب اموال مردم، قتل نفوس محرم، تباه کردن حقوق مردم و تعطیل حدود الهی، از مقام خود خلع نمی‌شود.

تفتازانی نیز معتقد است که لزومی ندارد امام مسلمین از خطا و گناه منزّه بوده، افضل مؤمنان باشد و عصیان و عدم آشنایی او با احکام خداوند، موجب عزل او نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که ابوبکر معصوم نبود و ادعای عصمت هم نداشت. (شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۱).

۵ - برتری علمی و تقوایی رهبر جامعه نسبت به دیگر مردمان
اهل سنت عموماً به افضل بودن خلیفه‌ی نخست بر خلیفه‌ی دوم و خلیفه‌ی

۱ - و نیز رک: البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۴۸، ج ۶، ص ۳۰۱؛ تمهیدالاول، ص ۴۹۲؛ عقدالفريد، ج ۴، ص ۱۲۷.

دوم بر خلیفه‌ی بعدی قایل بودند. (الابانه، ص ۹۱). هرچند که در منابع اهل سنت این جمله از ابوبکر معروف است که گفت: «انّی وَلِیْتُ عَلَیْکُمْ وَ لَسْتُ بِخَیْرِکُمْ، فَإِنْ اسْتَقَمْتُ فَاتَّبِعُونِی وَ إِنْ زُغْتُ فَقَوْمُونِی» (تمهید الاوائل، ص ۴۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۷)؛^۱ من ولی شما شدم در حالی که بهترین شما نیستم پس اگر در مسیر درست گام برداشتم، از من اطاعت کنید و اگر در خطا افتادم، اصلاحم کنید. اهل سنت در مورد دیگر امامان و خلفا، عموماً فقط آن مقدار از علم را واجب می‌دانستند که بتوانند در احکام شرعی اجتهاد نمایند و از لحاظ تقوی نیز عادل بودن را کافی می‌دانستند. (الفرق، ص ۲۵۳).

عقیده‌ی عمومی مرجئه این بوده که اگر مفضول به جای فاضل به امامت برگزیده شود، بر علمای امت لازم است که پس از نهی انتخاب‌کنندگان و سود نبخشیدن نهی، برای به قدرت رساندن فاضل جهاد کنند. (دایرةالمعارف الاسلامی، ج ۵، ص ۳۸۳). از این رو برخی از بزرگان مرجئه در جهاد علیه خلفای اموی و عباسی به شهادت رسیده‌اند. براساس این اعتقاد، ابوحنیفه، از قیام زید بن علی و ابراهیم بن عبدالله حسنی بر ضد هشام، خلیفه‌ی اموی و منصور عباسی حمایت کرد^۲ و این حمایت‌ها موجب شد که به دستور

۱ - و نیز رک: تاریخ یعقوبی، ص ۱۲۷.

۲ - این عقیده‌ی ابوحنیفه موجب شده است که کسانی چون اوزاعی، کعب و دیگر رجال آن روزگار، او را به شمشیرگرایی متهم ساخته، مورد حمله قرار دهند. سبوی، ج ۲، ص ۷۸۸، عقیلی، ج ۴، ص ۲۸۳. خطیب، ج ۱۳، صص ۳۸۴-۳۸۶.

مروان بن محمد اموی او را تازیانه بزنند و به دستور منصور عباسی به زندان افکنند و سرانجام او را در زندان مسموم کنند. (ریحانة الادب، ج ۱، ص ۷۹؛ کشف، ج ۱، ذیل آیه‌ی ۱۲۴ بقره).

شیعیان زیدیه و عموم معتزله‌ی بغداد، امامت مفضول را با وجود فاضل روا می‌دانستند. (الملل و النحل، ص ۱۳۸، شرح نهج البلاغه، ص ۳) و امامت غیرمجتهد را نیز قبول داشتند، مشروط بر این که کسی از «اهل اجتهاد» در دست‌رس باشد تا امام از او در امور حرام و حلال فتوی بگیرد. (الملل و النحل، ص ۱۴۲).

شیعه‌ی امامیه معتقد است که امام باید در دین، علم، کرم، شجاعت و همه‌ی فضایل نفسانی و جسمانی بر سایر مردم برتری داشته باشد: كَوْنُ الْإِمَامِ أَفْضَلَ فِي الْعِلْمِ وَالذِّينِ وَالْكَرَمِ وَالشَّجَاعَةِ وَجَمِيعِ الْفَضَائِلِ النَّفْسَانِيَّةِ وَالْبَدَنِيَّةِ. چرا که تقدم مفضول بر فاضل عقلاً قبیح است. (کشف‌المراد، ص ۳۹۲). چنان‌که علی (ع) پیشوای شیعه، در خطبه‌ی معروف شقشقیه می‌فرماید:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلٌّ

الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِ السَّيْلِ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ به خداوند

سوگند که پسر ابو قحافه خلافت را مانند پیراهن به تن کرد، در حالی که

می‌دانست که آن محوری که این دستگاه باید برگرد آن بچرخد، من

هستم. سرچشمه‌های علم و فضیلت از کوهسار شخصیت من سرازیر
می‌شود و شاهباز وهم اندیشه‌ی بشر از رسیدن به قله‌ی عظمت من باز
می‌ماند.^۱ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳)

۶- دیگر اوصاف امامان و خلفای پیامبر از دیدگاه اهل سنت

غزالی پنج ویژگی برای امام مسلمین برمی‌شمرد که عبارت است از: ذکوریت،
ورع، علم، کفایت و نسب قریشی؛ و معتقد است که چون طایفه‌ای از متصفان
بدین صفات، جمع شوند، امام آن بود که بیشتر خلق، با وی بیعت کند و آن که
بیشتر تر را مخالفت کند، باغی باشد و واجب است که مسلمین وی را به حق
باز آرند. (احیاء علوم الدین، ص ۱۳۷) و باقلانی در مورد صفات امام، شرایط
زیر را قایل شده است:

۱- قرشی بودن.

۲- داشتن علم، در حدی که بتواند قضاوت کند.

۳- شجاعت و قوت نفس، برای اجرای حدود الهی.

۱- علی (ع)، خود درباره‌ی افضلیت خود در موارد متعدد دیگر در نهج البلاغه اشاره دارد، از جمله در خطبه‌ی ۱۷۲ می‌فرماید: ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِذُكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَغَرُوا مَنَزَلِي وَاجْتَمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْرًا هَوَلِي؛ خدایا از ظلم قریش و هم‌دستان آن‌ها به تو شکایت می‌کنم. این‌ها با من قطع رحم کردند و مقام و منزلت مرا تحقیر کردند، اتفاق کردند که در مورد امری که حق خاص من بود، بر ضد من قیام کنند.

۴ - عالم بودن به امور جنگ و تدبیر سپاهیان و حفاظت از مرزها، حفظ شوکت مسلمین و امثال آن.

۵ - افضلیّت [علمی و تقوایی] نسبت به دیگران، مگر آن‌که خوف فتنه و آشوب در انتخاب افضل رود.

۶ - لزومی ندارد که امام از قبیله‌ی بنی‌هاشم یا معصوم و یا عالم به غیب باشد. (تمهید الاوائل، صص ۴۷۷-۴۷۱).

۷ - اطاعت یا قیام در برابر امامان ستم‌گر

عموم مسلمین، قیام در مقابل امام افضل را جایز نمی‌دانند و عموم اهل تسنن، امام مفضول را واجب‌الاطاعه می‌دانند. و در خصوص جایز بودن قیام علیه امام جائز در بین اهل سنت اختلاف رأی وجود دارد:

۱ - اکثر اهل سنت خروج بر ضد امام جائز را حرام می‌دانند، چنان‌که احمد بن حنبل می‌گوید که برای احدی جایز نیست، امراء فاجر یا نیکوکار را مورد طعن قرار دهد یا با آنان به منازعه برخیزد. (کنز العمال، ج ۶، ص ۷۶). ابوجعفر طحاوی نیز خروج بر امامان را جایز نمی‌داند، حتی اگر ستم کنند. (شرح العقیة الطحاویة، ص ۱۱۰).

۲ - ابوحنیفه معتقد است اگر موعظه سودی نبخشید، باید با امام جائز و

ستم‌گر و حتی مفضول، به قتال برخاست. (احکام القرآن، ج ۱، ص ۸۱).

۳- ابن حزم می‌گوید باید امام جاثر را موعظه کرد، اگر پذیرفت خلع او جایز نیست ولی در صورت امتناع خلع او واجب است. (الفصل فی الملل، ج ۴، ص ۱۷۵).

۴- امامان شیعه از جمله امام علی (ع) و امام حسین (ع)، قیام به سیف را به استناد آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی نحل در مقابل حکام جاثر و فاسق واجب می‌دانند.

(وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۵). چنان‌که امام حسین (ع) فرموده‌اند:

«اگر کسی سلطان جائری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌داند و

پیمان خداوند را می‌شکند و مخالف سنت خداست ... ولی علیه او اقدامی

عملی یا زبانی نکند، بر خدا سزاوار است که او را در جایی داخل کند که

آن ظالم را داخل کنند». (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴).

۸- مبارزه‌ی امامان شیعی و مواضع اهل سنت

بر خلاف شیعیان - اعم از زیدی، اسماعیلی و اثنا عشری - که خلافت امویان و عباسیان را غاصبانه دانسته، قیام در مقابل آن خلفا را در اشکال و مراتب مختلف آن، مشروع و حتی واجب می‌شمردند، عموم اهل تسنن، قیام برخی از امامان شیعه و دیگر علویان را نیز چون قیام‌ها و درگیری‌های دیگر افراد و فرق، حوادثی عادی تلقی می‌کردند و در بسیاری از موارد نیز این قیام‌ها را مشروع

نمی‌پنداشتند.

پیشوای اشاعره در بیان آراء مورد قبول اهل سنت در مقالات الاسلامیین می‌گوید:

«بعد از بعثت پیامبر خداوند، جهاد با مشرکان واجب است تا آخر الزمان که آن هنگام نیز باید با دَجّال جنگید. برای مصلحت مسلمانان شایسته است که برای پیشوایان خود دعا کنند و نباید بر علیه آنان با شمشیر قیام کنند و در فتنه‌ها نباید بجنگند»^۱.

غزالی در احیاء علوم الدین، ربع عادات کتاب عزلت، فایده‌ی سوم، نیز قیام امام حسین (ع) را علیه بنی امیه، تأیید نمی‌کند. و به برتری عزلت در موارد شبهه‌ناک می‌پردازد. (احیاء علوم الدین، ربع عادات، ص ۵۰۲)^۲.

از پیشوایان اهل سنت، ابوحنیفه (۱۵۰-۸۰ یا ۸۲ هـ)، بیش از دیگران محبت اولاد علی (ع) را در دل داشته است. او از شاگردان امام باقر (ع) بوده و به رغم اختلاف علمی با ایشان در باب قیاس و استحسان، احترام عمیقی برای ایشان قایل بوده است. در مورد امام صادق (ع)، ابوحنیفه گفته است که: «کسی را فقیه‌تر از حضرت صادق ندیده‌ام». (مناقب الامام الاعظم، ج ۱، ص ۵۳، به نقل از

۱ - و یثبتون فرض الجهاد المشرکین منذ بعث الله نبيه (ص) الى آخر اثابة تقاتل الدجال و بعد ذلک. و یرون الدعاء لائمة المسلمين بالصلاح و ان لا یخرجوا علیهم بالسيف و ان لا یقاتلوا فی الفتنة. (مقالات الاسلامیین، تصحیح ریتز، ص ۲۹۵).

۲ - و نیز رک: اتحاف السادة، ج ۷، ص ۴۸۸؛ المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۲۳.

دایرةالمعارف تشیع، ذیل ابوحنیفه).

ابوحنیفه آشکارا در قیامی که برضد منصور دوانیقی، به وسیله‌ی نفس زکیه و برادرش، ابراهیم، انجام گرفت، شرکت جست. منصور چنین بدخواهی را بر خود هموار کرد و بنا بر قول ذهبی، در آتش خشم خود می‌سوخت؛ (مناقب الامام، ص ۳۰). و از این رو در صدد تطمیع او برآمد ولی اقدام او سودی نبخشید، هم‌چنین مکرراً به او پیش‌نهاد کرد، منصب قاضی‌القضاتی سراسر قلمرو خلافت عباسی را بر عهده بگیرد. ولی ابوحنیفه هر بار به بهانه‌ای از این کار امتناع کرد؛ تا این که به تدریج منصور، علناً در صدد آزار او برآمد و او را شکنجه و به زندان کرد. ابوحنیفه در همان زندان منصور بنا به روایتی به مرگ طبیعی و بنا به روایت دیگر، با زهر مسموم شد و درگذشت. (مناقب، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۳، و ... به نقل از تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، صص ۱۴۰-۱۳۹).

موضع ابوحنیفه در دفاع از اولاد علی(ع) موجب شد که به رغم مقام والای علمی و تقوایی او، برخی از محدثان شنی معاصرش، به انکار او بپردازند و پس از فوت او نیز، تا حدود قرن پنجم، عموم حنابله و اشاعره به خوبی از او یاد نکنند. ابوحنیفه خود گفته است:

«دشمنی محدثان با ما برای آن است که ما خاندان رسول و اهل بیت(ع) او را دوست می‌داریم و به فضایل ایشان معترف هستیم». (مناقب مکی، ج ۲، صص ۸-۹).

ابوالحسن اشعری او را از مرجئه دانسته (مقالات الاسلامیین، صص

۱۳۸-۱۳۹) و مرجئه را نیز همانند معتزله و قدریه در ردیف جهمیه و حروریه، از زمره‌ی اهل زیغ و مبتدع و مخالف کتاب و سنت پیامبر و صحابه می‌شمارد. (الابانه، صص ۱۲-۱۳).

بعد از ابوحنیفه، امام شافعی (م ۲۰۴) نسبت به دیگر ائمه‌ی اهل سنت، علاقه‌مندی بیشتری به علی (ع) و علویان نشان داده است. امام شافعی پس از وفات مالک بن انس به یمن رفت و در آنجا به اتهام هم‌کاری با علویانی هم‌چون یحیی بن عبدالله الزیدی، به اسارت گرفته شد و او را با عده‌ای از علویان در سال ۱۷۸ هـ.ق. نزد هارون الرشید بردند که با وساطت فضل بن ربیع مورد عفو خلیفه قرار گرفت. (چهار امام اهل سنت و جماعت، ص ۸۳).

۹ - خلاصه مواضع و نتیجه‌گیری

۱- اهل سنت تعیین امام مسلمین را به شیوه‌ی انتخاب (از طریق خلیفه‌ی پیشین یا پیامبر، اجماع امت و یا شورای حلّ و عقد) جایز می‌دانسته‌اند، در حالی که شیعه‌ی امامیه معتقد بوده است که امام مسلمین باید از طرف خداوند و یا نص پیامبر خاتم (ص) به این مقام نایل شده باشد؛ چنان‌که حضرت محمد (ص)، علی (ع) و یازده فرزند او را از پیش تا پایان تاریخ به این مقام منصوب و اعلام کرده است.

۲ - ابوالحسن اشعری اعتقاد داشت که پیامبر خاتم (ص)، نخستین جانشین خود - ابوبکر - را در زمان حیات خود تعیین کرده بود؛ ولی برخی از بزرگان اشاعره، مانند غزالی گرچه به افضلیت ابوبکر بر دیگر صحابه تصریح داشتند، مع الوصف به انتصاب او از جانب پیامبر قایل نبودند.

۳ - هم شیعیان و هم اشاعره از اهل سنت، براساس حدیثی از پیامبر خاتم (ص) معتقدند که امام مسلمین باید از نسب قریش باشد با این تفاوت که شیعیان امامیه، امامان را فقط از نسل بنی هاشم و محدود به دوازده نفر می‌دانند؛ ولی شیعیان زیدی تعداد امامان را منحصر در دوازده نفر ندانسته و تا حدودی مقام امامت را اکتسابی می‌دانند و اشاعره نیز با شرط قرشی بودن امام، شمار خلفای پیامبر را محدود نمی‌شمارند. برخلاف هر سه فرقه‌ی مذکور، خوارج و بعضی از مرجئه، شرط نسبیت قریش را برای خلیفه‌ی مسلمین ضروری نمی‌دانند.

۴ - شیعه‌ی امامیه معتقد است که امام مسلمین باید معصوم باشد و از جهات علمی و تقوایی برترین فرد زمان خود باشد؛ ولی عموم اشاعره، عصمت و افضلیت امام و خلیفه‌ی مسلمین را لازم ندانسته، حداکثر به عدالت وی قایلند. ابوحنیفه گرچه عصمت را شرط لازم برای امام نمی‌داند ولی معتقد است که به طور نسبی باید خلیفه‌ی مسلمین برترین فرد زمان خود باشد.

۵ - اشاعره قیام در مقابل حاکمان ستم‌گر را روا نمی‌دارند ولی شیعیان، خوارج و ابوحنیفه قیام به سیف را در مقابل حاکم غیر واجد شرایط، واجب می‌شمرند.

با نگاهی به موضع‌گیری‌های فِرَق مذکور روشن می‌شود که در مورد اوصاف خلیفه‌ی پیامبر، اختلافات و تضادهای بسیاری در میان فرقه‌های اهل سنت وجود دارد تا حدی که در نگاه نخست، اختلاف شیعیان امامیه با دیگر فِرَق، بیش از اختلافات درونی غیرشیعیان به نظر نمی‌رسد، ولی آن‌چه شیعیان امامیه و تا حدودی عارفان را در یک موضع کاملاً جداگانه و اساسی رویاروی همی فِرَق کلامی دیگر قرار می‌دهد و موجب تفکیک آنان از دیگران می‌شود، اختلاف بنیادینی است که آنان در مبانی انتظار و تعریف و ماهیت خلافت و امامت مسلمین با دیگر فرقه‌ها دارند.

ابن خلدون از بزرگان اهل سنت، مقام خلافت [پیامبر] را «جانشین صاحب شریعت در حفظ دین، و سیاست دنیا به وسیله‌ی دین» تعریف می‌کند و متصدی این امور را خلیفه و امام می‌نامد. او وجه تسمیه‌ی امام را همانندی مقام امام مسلمین با امام جماعت در پیروی دیگران از او می‌داند:

«انه نیابة عن صاحب الشریعة فی حفظ الدین و سیاسة الدنیا به تسمی

خلافة و امامة والقائم به خلیفة و اماماً فأما تسميته اماماً فتشبیهاً بامام

الصلاة في اتباعه». (مقدمه‌ی ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۱).

عموم بزرگان اشاعره مانند آمدی، فخر رازی و جرجانی، مسأله‌ی امامت و پیشوایی مسلمانان را چندان قابل اهمیت ندانسته‌اند. امام محمد غزالی می‌گوید:

«بررسی مسأله‌ی امامت، چندان مهم نیست و از مسایل عقلی به شمار نمی‌رود، بلکه یک مسأله‌ی فقهی است که تعصب‌هایی را برانگیخته است و اگر کسی از بررسی آن اعراض کند، سالم‌تر از کسی است که در آن فرو رود، هرچند به حقیقت برسد؛ تا چه رسد به این که خطا کند». (الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۳۴).

در مقابل دیدگاه مذکور، شیعه‌ی امامیه، برای امامت غیر از حفظ دین و تدابیر امور معاش مردم، شؤن نبوی (مانند اصول دین و مذهب) قایل است؛ زیرا شیعیان امامیه معتقدند که:

«امامان اولوالامرند و خداوند پیروی از آنان را به مردم امر کرده است و [هم‌چنین ایشان] شاهدان بر مردم، ابواب [رحمت] خداوند و راه و راه‌نمای حضرت حقند. آنان سر علم او، بیان‌گر وحی او و ارکان توحید اویند از هر خطا و لغزشی معصوم بوده و خداوند هرگونه ناپاکی و پلیدی

۱ - همین معنا را آمدی و میر سید شریف جرجانی و دیگر علمای اهل سنت بیان کرده‌اند. رک: آمدی، سیف‌الدین، غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۶۳ و جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۴ و فخر رازی، المحصل، ص ۴۰۶ به نقل از سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۴.

را از آنان دور گردانیده است. امامان معجزات و ادله [برای اثبات حقانیت دین و مذهب] در اختیار دارند و همان‌گونه که ستارگان امان اهل آسمانند، آنان امان اهل زمین و کشتی نجات نوح و باب [بخشایش] حطه‌ی بنی اسرائیل^۱ هستند.

آنان بندگان مکرم خداوندند و هیچ کس در [معرفت] سخن خدا بر ایشان پیشی نمی‌گیرد و [آنان] بر حسب دستورات حق عمل می‌کنند... دوستی نسبت به آنان معیار ایمان و دشمنی در حق آنان، معیار کفر و اوامرشان، اوامر خداوند و نواهی آنان، نواهی خداوند است. پیروی از آنان، پیروی از خداوند و دوست‌دار ایشان، دوست‌دار حق و دشمن ایشان، دشمن حق است و نافرمانی از آنان، نافرمانی از اوست... [در هیچ زمانی] زمین از حجت خداوند اعم از حجت ظاهر و آشکار یا حجت پنهان، خالی نمی‌ماند و هرکس که به انکار یکی از امامان برخیزد، کافر ضالّ مستحقّ خلود در عذاب است». (اوائل المقالات، ص ۷).

به بیانی دیگر، امامان در نگاه شیعه علاوه بر حفظ و تبیین دین، دارای قدرت وضع احکام هستند. آنان واسطه‌ی فیض و باب شناخت خداوندند. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۴؛ اصول کافی ج ۲، ص ۲۵۲). روح آنان ازلی است

۱ - اشاره به آیات سوره‌ی بقره / ۵۸ و اعراف / ۱۶۱: «وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ». رک: قاموس قرآن ج ۲، صص ۱۵۲-۱۵۳ و دانشنامه‌ی قرآن، ج ۱، ص ۹۴۱.

(اصول کافی، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۲) و خدا جهان را به خاطر محمد(ص) و امامان برخاسته از خاندان او آفریده است. (الاعتقادات، ص ۹۲؛ بحارالانوار، ج ۷، بخش ۲۸ و ۲۳). و چنان‌که علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) از بزرگان شیعه گفته است:

«الامامة ریاسة عامّة فی امور الدین و الدنیا لِشخصٍ بین الأشخاص

نیابۀ عن النبی؛ امامت ریاست عام فردی از افراد به نیابت از پیامبر

خاتم (ص) در امور دنیوی و دینی مردم است. (شرح باب حادی عشر،

صص ۲۱۶-۲۱۵).

به طور خلاصه دیدگاه شیعه و اهل تسنن را بدین گونه می‌توان مقایسه کرد:

(کلام ۲، ص ۷۴):

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دیدگاه شیعه

- امامت منصبی الهی است.

- در امامت علم و عصمت لازم است.

- امام هم عهده‌دار رهبری جامعه، حفظ دین و هم مبین وضع احکام الهی است.

دیدگاه اهل تسنن

- خلافت منصبی بشری است.

- در خلافت لیاقت و کاردانی کافی است.

- خلیفه، فقط عهده‌دار حفظ دین و رهبر جامعه است.

«ماکس وبر» در تقسیم‌بندی رهبری و اقتدار^۱ جامعه، سه نوع و سه روش رهبری را در جامعه از یک‌دیگر ممتاز می‌کند:

۱ - رهبری و اقتدار سنتی مانند پادشاهی

۲ - رهبری و اقتدار قانونی - عقلانی، از طریق انتخابات یا رأی عقلانی قوم

۳ - رهبری و اقتدار کاریزماتیک^۲ (فره‌ومند)، تلقی از رهبری جامعه به عنوان

فردی با اوصافی غیر از اوصاف دیگران. (مراحل اساسی اندیشه در

جامعه‌شناسی، صص ۶۰۵-۶۰۱؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص

۳۱۱).

براساس نظریه‌ی وبر و با توجه به موارد اختلاف دیدگاه‌های شیعه و سنی

درباره‌ی ویژگی‌های امام جامعه‌ی مسلمین، اهل سنت طرف‌دار رهبری نوع اول

و دوم و شیعه هوادار رهبری نوع سوم در جامعه بوده‌اند.

منابع و ارجاعات

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، جلد اول، دارالقلم و دارالجیل،

- — الابانہ، مع تعلیقات عبداللہ محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیہ، الطبعة الاولى، ۱۹۹۸ م/ ۱۴۱۸ ق

- — مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح ہلموت ریتز، فیسبادن، دارالنشر فرانز شتاہنر، ۱۹۸۰ م/ ۱۴۰۰ ق

- — مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمہ محسن مؤیدی، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲

- امینی، ابراہیم، بررسی مسائل کلی امامت، چاپ ہشتم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱

- الامینی، عبدالحسین، الفدیہ، دارالکتاب العربی، بیروت، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۷ ق

- الباقلائی، القاضی ابی بکر محمد بن الطیب، کتاب تمہید الاوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق

عمادالدین احمد حیدر، بیروت، مؤسسہ الکتب الثقافیہ، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۳ م/ ۱۴۱۴ ق

- بغدادی، ابی منصور سعید القاہر بن طاهر، الفرق بین الفرق، تصحیح محمد زاہد بن الحسن الکوثری، نشر الثقافة الاسلامیہ، ۱۹۴۸ م/ ۱۳۶۷ ق

- — الفرق بین الفرق (تاریخ مذاہب در اسلام)، ترجمہ دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی، ج ۴، ۱۳۶۷

- پاکتچی، احمد، مقالہ ابوحنیفہ، دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی، انتشارات مرکز دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، چاپ اول، ۱۳۷۲

- التفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، استانبول، ۱۹۰۵ م
- حرّ عاملی، شیخ محمّدين حسن، وسائل الشیعة، تصحیح محمّد سرازى و تعلیقات ابوالحسن شعرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مظهر، باب حادی عشر با شرح فاضل مقداد (موسوم به النافع یوم الحشر)، ترجمه‌ی شهرستانی، تحقیق محمود افتخارزاده، چاپ اول، انتشارات علامه، ۱۳۷۲
- خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه‌ی قرآن، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷
- الزمخشري، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۷ م/۱۳۹۷ ق
- سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، قم، نشر توحید، ۱۳۷۱
- شریف، م.م. تاریخ فلسفه در اسلام، (مجموعه مقالات و ویراسته م.م شریف)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵
- الشهرستانی، ابوالفتح محمّدين عبدالکریم بن احمد، الملل و النحل، تحقیق محمّدين فتح الله بدران، مکتبه الانجل المصریه
- — الملل و النحل، تحقیق محمّد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه
- — الملل و النحل، ترجمه‌ی فارسی با عنوان توضیح الملل، به قلم مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی (م ۱۰۲۱ ق) تصحیح سید محمّدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۵۸

- صدوق، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید،

۱۳۷۱

- طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ج ۳

- الطوسی، الخواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد مع شرح حلی (المسمی بکشف المراد)، قم،

منشورات شکوری ۱۴۰۹ م/ ۱۳۶۷

- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، چاپ اول، بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۱۹۹۸ م/ ۱۴۰۹ ق

- _____ احیاء علوم الدین، ترجمه‌ی مؤیدالدین محمد خوارزمی (۴ جلد)، به کوشش حسین

خدیبوجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۶۸

- _____ احیاء علوم الدین، بهامشه، تخریج الحافظ العراقی، بیروت، دارالکتب العربی

- _____ احیاء علوم الدین، به قلم الدكتور بدوی طبانه، دار احیاء الکتب العربیه

- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار

نیشابوری، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴

- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱

- الكلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح سید

جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات مسجد چهارده معصوم

- کوزر، لوییس، زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران،

انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۹

- لاهیجی، ملا عبدالرزاق فیاض، گوهر مراد، تصحیح زین العابدین قربانی، سازمان چاپ و

انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷، ترجمه‌ی موسی خسروی، تهران، کتاب‌فروشی

اسلامیه، ج ۲، ۱۳۶۳

- مسجدجامعی، محمد، زمینه‌های تفکر سیاسی در اسلام در قلمرو تشیع و تسنن، تهران،

انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۶۹

- مسلم، ابن حجاج، صحیح مسلم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۴ ق

- مشکور، دکتر محمدجواد، سیر کلام در فرق اسلام، ج ۱، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۶۸

- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا، چاپ دوم

- مظفر، سیدمحمد رضا، مسائل اعتقادی از دیدگاه تشیع، ترجمه‌ی عقائد الامامیه، محمدی

اشتهاردی، قم، انتشارات اسلامی

- مؤسسه‌ی دایرةالمعارف تشیع، دایرةالمعارف تشیع، بنیاد خیریه و فرهنگی شط با همکاری

شرکت نشر یادآوران، ج اول، چاپ دوم، ۱۳۶۹

- المفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، اوائل المقالات، به اهتمام

مهدی محقق، انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل،

- _____ النکت الاعتقادیہ (ترجمہ‌ی فارسی با عنوان اصول اعتقادی)، ترجمہ‌ی محمد مہدی

شرف الدین، تہران، دفتر نشر ارشاد

- نصری، عبداللہ، کلام ۲، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وہب بن واضح، تاریخ یعقوبی، دار بیروت للطباعہ

و النشر، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی